

یک بعلاوه یک

One Plus One

Jojo Moyes

نویسنده: جو جو مویز

مترجم: فاطمه اجی



انتشارات
شایگان کتاب

www.ketab.ir

www.ketab.ir

سرشناسه : مویز، جوجو، ۱۹۶۹ - م.
Moyes, Jojo
عنوان و نام پدیدآور : یک بعلاوه یک / نویسنده جوجو. بر مویز؛
مترجم فاطمه امینی.
مشخصات نشر : تهران: شایگان کتاب، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری : ۴۷۱ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک : 978-600-8937-03-6
وضعیت فهرست‌نویسی : فیا
یادداشت : The one Plus one, 2014
موضوع : داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۱ م.
موضوع : English fiction-21th century
شناسه افزوده : امینی، فاطمه، ۱۳۶۴ - مترجم.
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۷ ی ۸ م / PZ۴
رده‌بندی دیویی : ۸۲۳/۹۲
شماره کتابشناسی ملی : ۵۱۵۸۵۴۸



انتشارات
شاپیگان کتاب

یک ، بعلاوه یک

نویسنده: جوسر مویز

مترجم: طمه امینی

ویراستار: رُشته امینی

ناشر: انتشارات شاپیگان کتاب

ناظر چاپ: حمید رضا پهن بها

چاپ و صحافی: منصوری

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۳۷-۰۳-۶ ISBN: 978-600-8937-03-6

مركز پخش: چهار دانگه ، شهرک صنعتی سهند ، خیابان خلیج فارس ، خیابان سهند هشتم ، پلاک ۲/۳۱

تلفن: ۶۶۹۱۹۹۴۶ فکس: ۶۶۹۱۹۹۶۳ همراه: ۰۹۱۲۶۹۶۶۵۰۶

Email: Shapigan_pubs@yahoo.com

حق چاپ محفوظ است.

سرآغاز اد

اد نیکه از^۱ داخل اتاق نوآوری در حال نوشیدن قهوه کنار رونان^۲ برد که سیدنی^۳ وارد شد. مردی پشتش ایستاده بود که اصلاً نمی‌شد او را شناخت.

سیدنی گفت: «اشتم دنبال‌تون می‌گشتیم.»
اد گفت: «خب، حالا پیدا مون کردین.»
-رونان نه، تو.

اد لحظاتی نگاه‌شان کرد. بعد از توپ اسفنجی را به طرف سقف پرت کرد و آن را گرفت. از گوشه‌ی چشمش رونان نگاه کرد. شرکت اینوستاکورپ^۴ نیمی از سهام شرکت را به او داده بود، اما اد و رونان هنوز آنها را سوتز^۵ می‌نامیدند. کار بردن این نام به نوعی محبت‌شان را نشان می‌داد.
-زنی به اسم دینا لوئیس^۶ می‌شناسی؟
-چطور؟

-در مورد به راه انداختن نرم‌افزار جدید اطلاعاتی بهش دادی؟

1. Ed Nicholls

2. Ronan

3. Sidney

4. Investacorp

5. Suits

6. Deanna Lewis

- چی؟

- فکر کنم سؤال ساده‌ای پرسیدم.

او آن دو را یکی یکی نگاه کرد. فضای آنجا عوض شد. در دلش آشوب به پا شد. گفت: «شاید در مورد کار صحبت کرده باشیم. تا جایی که یادم میاد حرف خاصی نزدیم.»

رونن پرسید: «دینا لوئیس؟»

- آه، باید موضوع رو روشن کنی. در مورد SFAX اطلاعات خاصی

بهش دادی؟

- نه. شاید... الا مگه چی شده؟

- پلیس طبقه پایین توی دفتر کار تو، با دو تا گردن کلفت از مقامات امور مالی - راد، از خانم به خاطر خرید و فروش غیر قانونی سهام دستگیر شده. البته من اطلاعاتی که تو در مورد راهاندازی اون نرم افزار بهشون دادی.

رونن شروع کردن به تمیز کردن سینکش. هر وقت اضطراب داشت همین کار را می کرد. گفت: «دینا لوئیس؟ دینا لوئیس خودمون؟»
- برادرش روز اول فروش ۲/۶ میلیون دلار درآمد داشته. اون خانم هم صد و نود هزار دلار از حساب شخصی اس برداشت - کرده.

- این درآمد برادرش بوده؟

رونن گفت: «متوجه نمی شم.»

- برات توضیح می دم. صدای ضبط شده‌ی دینا لوئیس رو موقع صحبت در مورد راهاندازی نرم افزار SFAX داریم. خودش می گه، آه گفته این نرم افزار حسابی گل می کنه. حدس بزن بعدش چی شد؟ دو روز بعد، برادرش می ره با پول خودش بیشترین سهام رو می خره. دقیقاً به اون چی گفتی؟

رونان به اد زل زده بود. اد داشت دست دست می کرد تا افکارش را جمع و جور کند. وقتی آب دهانش را قورت داد، همه صدایش را شنیدند و او حسابی خجالت کشید. کارمندان آنجا داشتند از بالای کابین های خود سرک می کشیدند. پلکی زد و گفت: «من به اون هیچی نگفتم. نمی دونم. شاید یه چیزایی گفته باشم. فکر نمی کردم جزء اسرار باشه.»

سبای گفت: «جزء اسرار بود، اد. اسمش فروش غیر قانونیه. اون گفته، تو تاریخ و زمانش رو هم بهش گفتی. تو بهش گفته بودی شرکت قراره به پل زیانی دست پیدا کنه.»

- خب، دره دروغ می گه! چاخان کرده. ما فقط... یه موضوع بین ما پیش اومده بود.

- تو می خواستی اون دختر رو تلکه کنی، به خاطر همین چاخان کردی تا روی اون تأثیر بداری؟
- این طوری که می گی نیست.

«تو با دینا لویس رابطه داشتی؟» اد نگاه غضب آلود رونان را نسبت به خودش احساس می کرد.

سیدنی دستانش را بالا برد و گفت: «باید با و کلمات حساس بگیری.»
اد پرسید: «چرا باید خودمو بندازم توی دردسره؟ من که هیچ سودی از این کار نبردم. من حتی نمی دونستم برادرش - رما - گذاری کرده.»

سیدنی به پشت سر او نگاهی انداخت. ناگهان همه سرشان را پایین انداختند. صدایش را پایین آورد و گفت: «الآن باید بری. می خوان توی اداره ی پلیس باهات حرف بزنن.»

- چی؟ این حماقت. تا بیست دقیقه دیگه جلسه دارم. من به

اداره‌ی پلیس نمی‌رم.

- پس موقتاً از کار محروم می‌شی تا بفهمیم اوضاع از چه قراره.
اد کمی خندید و دوباره توپ اسفنجی را به هوا پرت کرد و آن را
گرفت و گفت: «داری باهام شوخی می‌کنی؟ نمی‌تونی منو از کار
محروم کنی. اینجا شرکت منه.» به آنها پشت کرد. هیچ‌کس تکان
نبرد. افزود: «من از اینجا نمی‌رم. اینجا شرکت ماست. بهشون بگو،
روشن.»

روشن نگاه کرد، اما رونان داشت بی‌حرکت به زمین نگاه می‌کرد.
اد به سیدنی نگاه کرد که داشت سرش را تکان می‌داد. بعد به دو مرد
اونیفرم پوشیده‌ای نگاه کرد که پشت سر او ظاهر شدند. منشی‌اش با
دست جلوی دهانش را گرفت. ناگهان توپ اسفنجی از دست او رها
شد و روی زمین، میان باهوش افتاد.